

آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش

جی. اف. نلر

ترجمه

دکتر فریدون بازرگان دیلمقانی

تهران

۱۳۹۵



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه ناشر
۳	پیشگفتار مترجم
۱۰	پیشگفتار
۱۳	فصل اول: فایده فلسفه
۱۳	وجوه فلسفه
۱۵	فلسفه و علم
۱۶	فلسفه آموزش و پرورش
۱۸	ماهیت واقعیت
۲۰	مابعدالطبیعه و تربیت
۲۱	مابعدالطبیعه معنی گرا و تربیت
۲۳	مابعدالطبیعه واقع گرا و تربیت
۲۶	مابعدالطبیعه عمل گرا و تربیت
۲۹	نتیجه
۳۱	فصل دوم: معرفت و ارزش
۴۱	ارزشها و تربیت
۴۴	اخلاق و تربیت
۴۶	زیبایی شناسی و تربیت
۵۶	فصل سوم: نظریه های تربیتی معاصر
۵۷	نظریه پایدار گرایی

صفحه	عنوان
۶۱	نظریه پیشرفت گرایی
۷۲	نظریه بنیاد گرایی
۷۶	نظریه بازسازی
۸۳	فصل چهارم: مبارزه طلبی فلسفه هستی‌گرا
۸۵	جهان‌بینی
۸۷	گزینش
۹۲	معرفت
۹۵	تدریس و یادگیری
۱۰۲	فصل پنجم: منطق و تحلیل
۱۰۲	منطق و روان‌شناسی
۱۰۵	منطق تحقیق
۱۱۰	منطق در تدریس
۱۱۳	تحلیل و زبان
۱۱۸	مفهوم تدریس
۱۲۶	مفهوم تساوی
۱۳۱	نتیجه
۱۳۳	واژه‌نامه
۱۳۶	فهرست نامها

مقدمه ناشر

«فلسفه آموزش و پرورش» یکی از دانش‌های میان‌رشته‌ای است که با دو قلمرو «فلسفه» و «آموزش و پرورش» (یا علوم تربیتی) در ارتباط است و تحصیل آن نیز مستلزم اطلاع قبلی از مبانی و مباحث فلسفه از یک سو و دانستن مبانی دانش آموزش و پرورش از سوی دیگر است. در ایران، تا آغاز دهه ۱۳۴۰، فلسفه آموزش و پرورش دانش مستقلی تلقی نمی‌شد و تنها برخی از مباحث آن نخست در درسی به نام «اصول آموزش و پرورش»، و سپس در درسی با عنوان «فلسفه و اصول آموزش و پرورش» تدریس می‌شد. از این دوره به بعد و با ورود دانش‌آموختگان دوره‌های عالی علوم تربیتی از دانشگاه‌های آنگلو ساکسون، رفته‌رفته کتاب‌هایی - هر چند معدود - با عنوان «فلسفه آموزش و پرورش» ترجمه و تألیف و منتشر شد و به موازات آن، درسی به همین نام نیز در برنامه دوره‌های تحصیلی تازه تأسیس شده علوم تربیتی پدید آمد.

یکی از کتاب‌هایی که در زمینه فلسفه آموزش و پرورش در حدود بیست سال پیش منتشر شده است، *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش* نام دارد. این کتاب ترجمه کتابی است با عنوان *Introduction to the Philosophy of Education*. این کتاب تألیف جی. اف. نلر، استاد دانشگاه کالیفرنیاست. ترجمه این کتاب به همت شادروان دکتر فریدون بازرگان دیلمقانی، دانشیار فقید دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران انجام گرفته و در سال ۱۳۵۶، در مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران چاپ و منتشر شده است. دکتر فریدون بازرگان، سالها، تدریس درس فلسفه آموزش و پرورش در دوره‌های لیسانس و فوق‌لیسانس دانشکده علوم تربیتی را به عهده داشت و ظاهراً پیش از انتشار کتاب مذکور نیز مضامین آن را در درس‌های

خود مورد بحث قرار می‌داد. پس از انقلاب اسلامی نیز این کتاب جزو مآخذ این درس قلمداد شد و در تعیین سرفصلهای درس «فلسفه آموزش و پرورش» نیز عناوین آن مورد استفاده قرار گرفت.

سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) با عنایت به نکات مذکور و با توجه به قلت کتابهای درسی خوب در رشته «فلسفه آموزش و پرورش»، پس از مشورت با تنی چند از استادان و صاحب‌نظران علوم تربیتی که خواندن این کتاب را هنوز مفید می‌دانستند، بر آن شد که زمینه چاپ مجدد آن را فراهم کند. در تحقق این هدف، سازمان پس از کسب اجازه از نخستین ناشر این کتاب و نیز جلب موافقت خانواده شادروان دکتر بازرگان، از استاد محترم دکتر علیمحمد کاردان تقاضا کرد که متن فارسی این کتاب را از جهت صورت و معنی بازنگری، و کاستیهای احتمالی آن را رفع کنند و در صورت لزوم، توضیحاتی بر آن بیفزایند. ایشان این تقاضا را پذیرفتند و به مقابله ترجمه با متن اصلی و تهذیب و تنقیح نگارش فارسی آن پرداختند.

سازمان «سمت» ضمن سپاسگزاری از استاد ارجمند دکتر علیمحمد کاردان، امیدوار است که انتشار مجدد این اثر برای مدرسان درس «فلسفه آموزش و پرورش» و دروس وابسته به آن و دانشجویان، سودمند باشد.

یادآوری

۱. مطالبی که در حاشیه به وسیله مترجم افزوده شده است با حرف «م» و توضیحاتی که گاه در بازنگری افزوده شده، با حرف «ک» مشخص شده است.
۲. در مقدمه مترجم، جز در چند مورد محدود که اصلاح عبارت ضروری به نظر می‌رسید، دخل و تصرفی نشده است.

پیشگفتار مترجم

وقتی در کلاس درس فلسفه گام می‌نهد، به ناچار در ارتباط با عالمی هستید که به کلی با آنچه در کوچه و خیابان می‌گذرد، تفاوت دارد. این دو دنیا به قدری با هم غرابت و فاصله دارند که به هیچ‌وجه ممکن نیست در یک زمان، به این و به آن، هر دو اندیشید. دنیایی که در پیش چشم است و دنیای انسانها که کوی و برزن بخشی از آن است، دارای آن‌چنان به هم آمیختگی و غوغایی است که از حیطه تصور خارج است. دنیایی است درهم و برهم، پررنج و مرارت، آشفته و پیچیده. در دنیایی که در آن، استاد فلسفه رهنمون شماسست، همه چیز ساده است و روشن و همه چیز پاکیزه است و والا. در دنیایی این چنین، از تناقضات حیات اثری نیست، بلکه این دنیا دارای یک معماری کلاسیک است و آیین خرد و مبانی اندیشمندی خطوط اصلی آن را ترسیم می‌کنند و اصول منطقی، پیونددهنده قسمت‌های مختلف آن است. آنچه دنیای مزبور تبیین می‌کند عبارت است از خلوص و شایستگی؛ گویی ستایشکده‌ای است ساخته از مرمر سپید که بر تپه‌ای درخشش دارد.¹

هر گاه به نکته اصلی گفتار جیمز یا پرداختن به مسائلی بنیادی و عمومی نظیر جوهر آفرینش، ذات انسان، معنای حیات و نظام زندگی دقیق شویم، فلسفه آموزش و پرورش نیز به همین قیاس، زمینه‌ای از آگاهیها و معلومات بسیار جالب توجه و دلپذیر به نظر خواهد رسید و مشکلی که دانشجویان ما در بدو پرداختن به این زمینه دارند، قابل توضیح و حل خواهد شد. این مشکل عبارت است از شناخت درست مفهوم فلسفه آموزش و پرورش و نقش سازنده آن. از یک سو، فلسفه آموزش و پرورش عبارت است از آشنایی با «نظریات تربیتی» موجود در مکتب‌های اصلی و بزرگ فلسفی و میان نمایندگان برجسته آنها یا فیلسوفان ممتاز و سرآمد. در این باره

1. James, William, *Le pragmatisme*, traduit par: E. Le Brun, Paris, 1911.

باید توضیح دهیم که فیلسوفان و حکمای که در پی یافتن «حقیقت اشیاء» در باب موضوعات اصلی عالم، خلقت و آدمیت به تفکر پرداخته‌اند، موجد نظریه‌ای عمومی و بنابراین، مستنتج نوعی غایت و مقصود از آفرینش گیتی و انسان و گردش کار و مسیر نهایی آنها بوده‌اند. سرانجام، چنان‌که ضرورت امر ایجاب می‌کند، این متفکران اندیشه خود را متوجه به کار بستن نظریه فلسفی (اخلاق) ساخته‌اند و به هر تقدیر، برای تحقق نیت اساسی خود به بهترین وجه، به یک عرصه متناسب آرزو و عمل، یا آموزش و پرورش و تربیت انسان روی آورده‌اند. اشتغال به زمینه تربیت از جانب فیلسوفان، صرفاً موقوف به جنبه نظری نبوده، بلکه پیوسته در قلمرو دانشهای انسانی بارور شده و نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده است. اندیشه‌های افلاطونی در باب خیر و شر به نظریات جالب توجه روان‌شناختی مربوط به طبیعت انسانی انجامیده و درک علمی ارسطو درباره بیان حالات رفتاری انسان (و جامعه او) روان‌شناسی علمی و تجربی را مایه‌ای فراهم کرد که در روزگاران بعد، با نضج گرفتن دوران رنسانس، هابز انگلیسی آن مایه را با نوآوریهای خود افزون ساخت و با دیگر کوششها از جانب روان‌شناسان، به غایت امروزی رسید.

از سوی دیگر، تربیت انسان را باید هدف و مقصدی باشد. جوامع انسانی به هنگام طرح و سامان بخشیدن سازمان آموزش و پرورش، مجموعه هدفهایی را معین می‌سازند که نشانه جهت‌یابی و اتخاذ موضع نظری از جانب یک جامعه در مورد مسائل اساسی معنوی و مادی، فرهنگی و تربیتی و اجتماعی و اقتصادی است. این جریان همانا پرداختن به فلسفه آموزش و پرورش است که در زمان ما در سرلوحه قوانین مربوط به نظامهای تربیتی کشورهای جهان، به صورت سیاست فرهنگی و تربیتی مندرج است؛ یا آنکه بنا به مختصات معین، در برخی کشورها، علاوه بر تشخیص هدفها در مجموعه قوانین و طرح سازمان آموزش و پرورش - تسلط نظریه یا نظریه‌های معین فلسفی و علمی که حاصل تفکرات اندیشمندان قومی و پذیرش آنها بر اثر شرایطی معین از جانب جامعه است - مسیر عمل تربیت و مؤسسات آموزشی و پرورشی را رهنمون می‌شود. اصولاً جامعه‌ها نه تنها در زمان حاضر، بلکه در طول تاریخ، چه بر اثر تکوین و تشکل نهادها و سنن فرهنگی و فکری خاص یک قوم و چه تحت تأثیر شرایط معین اجتماعی و اقتصادی - آگاهانه یا ناآگاهانه - به

فلسفه و جهان‌نگری معینی دل‌بسته بوده‌اند و آن را در زمینه‌های فرهنگی، هنری، تربیتی و اخلاقی اعمال می‌کرده‌اند. هر ملتی برابر آیین و معارف قومی یا شرایط ویژه کنونی، قطعاً تحت تأثیر یک مکتب فکری و راه و شیوه تفکر معینی است.

به هر کدام از دو سوی امر - با توضیحی که گذشت - بنگریم، فلسفه آموزش و پرورش را باید «حکمت تربیت» بنامیم و مقصود از آن را راه‌گشایی خردمندانه در عمل تربیتی بدانیم. به گفته ویلیام جیمز، در پس کیفیات پیچیده و بغرنج مظاهر مادی حیات و کشاکش زندگی آدمیان، برای ناظر اندیشمندی که به تصویر عمومی و بنیادی آنها می‌نگرد و مایل به ژرف‌اندیشی در کنه آنهاست، اقبال به شکل یک نظر جامع برای جستن «حقیقت» و راه‌حل اساسی دشواریها و گشودن معمای آفرینش و فهم دگرگونیها در پدیده‌های طبیعت و اجتماع مطرح است؛ به همان گونه، برای متخصص تربیتی و برای مربیان و معلمان نیز فراسوی ظواهر کار تربیت - از قبیل برنامه‌ها و تشکیل کلاسها و حضور شاگرد و معلم و لوازم درسی و وسایل تجربی و فعالیت‌های نوجوانان - تفحص و غور در باطن قضایا یا چگونگی ایجاد تغییرات مطلوب و مورد نیاز جامعه و همچنین بار آوردن و ساختن انسانهای جوان، چسان و به چه قصد و نیتی - اعم از تعالی معنوی و فرهنگی خود یا از حیث مشارکتش در تحریک اجتماعی - مدنظر قرار دارد. اندیشیدن به این وقایع رسالت و محتوای فلسفه آموزش و پرورش است.

پس از ذکر این نکات اصلی ولی کلی، لازم است موارد آشکاری را نیز یادآور شویم که به واسطه آنها، تربیت مستقیماً وابسته به حاصل دانش فلسفی است و در کار آموزش و پرورش یا تحصیل دانشی درباره آن، به طور حتم، از آنها بهره می‌جوییم.

۱. فلسفه و مسئله غایت در تربیت. مشهور است که دانشها از مادر خود، یعنی فلسفه زاده شدند و هر کدام به سویی متوجه گشتند و رشد یافتند (گرچه بر اثر پیشرفت هر چه بیشتر خود را نیازمند بازگشت به سوی فلسفه و محول ساختن مسائل نهایی و غایت مکشفات خود به قلمرو حکمت می‌بینند). در مورد تربیت، گذشته از آنکه دانشمندان به سلیقه خود آن را علم، هنر، فن یا حتی صنعت و جز آنها بدانند، یک حالت تقریباً استثنایی وجود دارد و آن اینکه تربیت پیوسته در پیوندی مستقیم با فلسفه باقی بوده است و ثبوت و ادامه چنین وضعی نیز روشن است.

باید دید جایگاه علم چیست، منزلت فلسفه کدام است و وجوه تمایز آن دو دقیقاً در چه نکاتی نهفته است. پاسخ این پرسشها را در نوشته‌های بسیاری از متفکران برجسته فلسفی و تربیتی می‌توان یافت که سخن از آنها از حوصله این مقاله بیرون است (گرچه بررسی این موارد به هر تقدیر جنبه بنیادی دارد و ضروری و آموزنده است، به ویژه برای دانشجویانی که در هر یک از رشته‌های علوم و معارف انسانی، نیازمند آشنایی با دانش مربوط به مقدمات و مبانی آنها هستند). آنچه حاصل این نوشته‌هاست این است که غالباً میان علم و فلسفه به درستی و به طور کامل تمیز قائل شده و به تساوی خصیصه و نقش هر کدام را آشکار ساخته‌اند.^۱ علمایی که احیاناً به خصایصی مشترک میان آن دو عقیده داشته‌اند و خصوصیات قرین و مجاور را برشمرده‌اند، نادر و مستثنا هستند.^۲ در این میان، یک وجه تمیز میان علم و فلسفه را بالاتفاق، اشتغال فلسفه به مسئله غایت و اینکه اشیاء چگونه باید باشند، در مقابل موضوع علم (صرف چگونگی خود اشیاء و چستی آنها) دانسته‌اند. چون تربیت، به ویژه تربیت علمی، در عین حال که از علومی نظیر روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی به عنوان ارکان دانش اساسی خود در امر شناسایی انسان مدد می‌جوید، ناگزیر در تعیین راه تربیت انسان و نهایت کار تربیت او، نیازمند به استعانت از آن اندیشه‌های فلسفی است که پاسخگوی مسئله خیر و شر، جبر و اختیار و مقاصد غایی آفرینش و بنابراین، اصلاح راه و روش نیکبختی انسان بوده‌اند.

۱. رجوع شود به دو اثر نمونه زیر:

John S. Brubacher, *Modern Philosophies of Education*, New York, 1962, pp. 17-18.

Hubert, René, *Traité de pédagogie générale P. U. F.*, Paris, 1965, pp. 8-9.

۲. جا دارد در این باره سطور دیگری چند از اثر زیر ترجمه و نقل شود:

J. Donald Butler, *Four Philosophies and Their Practice in Education and Religion*, third edition, 1968, pp. 4-5.

فلسفه و علم در یک جنبه مهم همسان هستند و آن اینکه هر دوی آنها به معرفت علاقه دارند و هر دوی آنها زمینه را برای تحقیق و تفحص فراهم می‌کنند؛ هر دو پرسشهایی را مطرح می‌کنند و می‌کوشند پاسخهایی برای آنها معین کنند. معرفت هدفی است که هر دو در راه آن تلاش می‌کنند.

تفاوت مهم میان آن دو در نوع معرفتی است که به جستجوی آن می‌پردازند. علم در جستجوی شناخت واقعیات است. فلسفه، غیر از موارد استثنایی مهمی همچون فلسفه اصالت عمل و برخی از فلسفه‌های هستی‌گرا و تحلیل زبان، در پی معرفت غایی است. از لحاظ برخی فلسفه‌ها، این معرفت بیش از واقعیات علمی جنبه اساسی دارد و از دیدگاه برخی دیگر، معرفت غایی از واقعیات علمی حاصل می‌شود.

۲. مباحث «هستی‌شناسی» و متافیزیکی در فلسفه و به قیاس آنها، پی‌بردن به حقیقت «نفس» و اینکه جوهر آن معناست یا ماده، راهنمای مربیان در نیل به مدرکات پایه‌ای و داشتن دانش مربوط به جهان‌نگری در مسائل اساسی هستند و در حد خود سبب می‌شوند که مربی در مورد چگونگی تربیت انسان و تلقی ماهیت او به عنوان واحدی صرفاً مادی یا اجتماعی یا موجودی معنوی، به روشن‌بینی نایل آید.

۳. معرفت‌شناسی فلسفی رهنمون اصلی کار مربیان است. تربیت چه در مراحل پرورش خردسال و چه در همه سطوح آموزش، از دانستیهای مربوط به چگونگی پیدایش معرفت در انسان و اقسام آن مدد می‌جوید. پی‌بردن به کیفیت ارتباط انسان نوباوه با محیط پیرامون و آغاز زندگی عینی و تشکیل مفاهیم نزد وی مبحثی است وابسته به معرفت‌شناسی. سرانجام باید گفت «معرفت‌شناسی گنجینه اصلی گزینش روشهای تدریس و تعلیم و شناسایی، تفکیک و پی‌بردن به چگونگی عمل و نحوه تأثیرات و موارد خاص کاربرد انواع آنهاست».

۴. یک غرض اصلی از تربیت در همه زمانها، پرورش اخلاقی و ایفای نقش پرورش منش و کردار بوده است. لازمه این امر آشنایی با ارزشها و هدایت یک نظام تربیتی از حیث مسائلی نظیر ثابت یا متغیر بودن ارزشها، عینی یا ذهنی بودن آنها و بنابراین، تابع کردن برنامه‌های آموزشی و فعالیتهای فکری و پرورشی دانش‌آموزان بر مبنای ارزشهای معین، برای شکل‌کردار مطلوب انسانی در نزد آنهاست.

پس از ذکر این مقدمات، سخنی چند نیز درباره کتاب حاضر، معرفی محتوا و نحوه استفاده از آن را یادآور می‌شویم. ابتدا باید بگوییم که هر چند در ایالات متحده امریکا، بنا به امکانات وسیع و فراوانی و تنوع مؤسسات آموزش عالی و مراکز پژوهشی، آثار و نوشته‌های فراوانی در زمینه مباحث مختلف علوم تربیتی انتشار می‌یابد و اگرچه تعدادی از این کتابها به رشته‌هایی از دانش تربیتی می‌پردازند که به طور قریب به یقین، هیچ تصنیف و اثر دیگری در آن رشته دیده نمی‌شود، یافتن کتابی در هر یک از این رشته‌ها که درخور ترجمه به عنوان کتاب پایه و درسی باشد، به ندرت امکان‌پذیر است. در کشور یاد شده،

شاید بیش از هر کشور پیشرفته دیگر، آثار و نشریه‌هایی درباره فلسفه آموزش و پرورش انتشار می‌یابد، ولی از خصوصیات کتاب حاضر این است که مسلماً در زمره آثار معدودی است که فراخور ترجمه و نشر به عنوان کتاب درسی به منظور استفاده دانشجویان میهن ما در دوره تحصیلی کارشناسی علوم تربیتی است و می‌تواند این بخش از نیاز دانشکده‌های علوم تربیتی، دانشگاهها و مؤسساتی را که به امر تربیت معلم می‌پردازند (و همچنین آن مدارس عالی که رشته‌های علوم تربیتی و روان‌شناسی در آنها دایر است) برآورده سازد. از سوی دیگر، حجم کتاب و محتوای آن متناسب با استفاده درسی در یک نیمسال تحصیلی است و مؤلف در پیشگفتار خود این نکته را متذکر شده است. در عین حال، این کتاب توانسته است مباحث بنیادی و عمومی فلسفه آموزش و پرورش و سپس اهم مکاتب مختلف فلسفی را درباره زمینه‌های اصلی فلسفی، از عهد کلاسیک تا عصر حاضر و به شیوه‌ای مدون، در ارتباط با آموزش و پرورش، در بر بگیرد. در نیمه دوم این اثر، جدیدترین نظریه‌های تربیتی، توأم با نقد بر آنها شناسانده شده و در پایان، در مبحث جالب توجه فلسفه‌های وجود و تحلیل و منطق تحلیل، شواهد و نمونه‌هایی آمده است. مطالب کتاب در عین ساده و موجز بودن، دارای دو مزیت است: یکی اینکه عصاره مطالعات عالمانه مؤلف را عرضه می‌دارد و بنابراین، نکات حساس در هر بخش و به ویژه در مواردی که مربوط به مکاتب و نظریه‌های فلسفی است، بیان می‌شود؛ دیگر آنکه سادگی نگارش و تنظیم مطالب هرگز موجب نزول سطح بیان تفکر فلسفی و بنابراین، کاهش ارزش آن نشده است. نکاتی که به نظر خواننده سهل می‌نمایند و به سادگی مطرح می‌شوند، از معانی حکیمانه و ژرف و آموزنده ملهم شده‌اند و بنابراین، مایه هشیاری و تفکر و بصیرت دانشجویان می‌شوند. این مزایا کتاب را در زمره آن آثار علمی دهه‌های اخیر قرار می‌دهد که موجب سهولت در بیان و فهم دانشهای نظری برای همگان می‌شوند.

از جهت علمی، محتویات کتاب متوجه هر دو زمینه نظریه و عمل تربیتی است. آثار معتبر در رشته تاریخ و فلسفه تربیتی این دید اصلی را پیوسته به عنوان مبنای تحلیل مدنظر دارند. نکته مهم آنکه تنها دانشهای نظری نیستند که فراهم آورنده داده‌های اندیشه برای تربیت‌اند، «بلکه تجربه و عمل مریبان و مسائلی که در عمل تربیتی پدیدار می‌شوند و

همچنین نتایج پژوهشهای تجربی، نظریات را با داده‌هایی ملموس تغذیه می‌کنند و انگیزه طرح مباحثی نو برای تفکر می‌شوند».

با وصف خصوصیات یاد شده و نظر به حفظ امانت و توجه به واقعیت در معرفی این کتاب، باید گفت که در میان برخی گفتارهای اصلی و حتی در اشارات و پانوشتهای کتاب، مواردی خاص مربوط به چگونگی آموزش و پرورش در ایالات متحده امریکا و برخی اقدامات و پژوهشها یا معایب کار و اظهارنظرها در آن باره، و سرانجام، تحلیل و نتیجه‌گیریهای دموکراتیک و بنابراین متعلق به آن سرزمین دیده می‌شود که معمولاً در دیگر آثار امریکایی در زمینه فلسفه تربیتی و مبانی آموزش و پرورش نیز وجود دارد. ممکن است خواننده این مورد را نقیصه‌ای بر کتابی پایه تلقی کند، ولی چنان که گفته شد، جستن و یافتن این قبیل کتابهای درسی به منظور ترجمه با محدودیتی آشکار روبه‌روست و هرگاه کتابی در دسترس باشد که قسمت عمده این مقصود را تأمین کند، نباید در گزینش آن تردید روا داشت. البته جا دارد دانشجویان عزیز را راهنمایی کرد تا از شیوه بحث و تحلیل در موارد ویژه بهره‌برگیرند و هرگاه جزئیات اختصاصی مورد علاقه اصلی نیست، کوشش کنند راه و رسم نگرش به مسائل فلسفه آموزش و پرورش را البته با التفات به مقتضیات فرهنگی خودمان بیاموزند.

فریدون بازرگان

پیشگفتار

گرچه در چند سال گذشته در باب ماهیت خاص فلسفه تربیتی آثار بسیاری نوشته شده است، نیازی نمی‌بینم که نظر خود را تغییر دهم. خلاصه، به نظر من، فلسفه تربیتی، مانند فلسفه اجتماعی و سیاسی، رشته‌ای از فلسفه صوری است و چنان‌که در این کتاب روشن کرده‌ام، از افکاری در همه زمینه‌های کار تربیتی تأثیر پذیرفته است. نیز دید منتظم (در مقابل تحلیلی) را می‌پذیرم. در حالی که تحلیلگر مفاهیم را در هم می‌شکند و من خود نیز با برخی از آنها چنین می‌کنم، ترجیح می‌دهم که آنها را دوباره به هم پیوند دهم. کار تحلیلگر را ارج می‌گذارم و آن را امری لازم می‌شمارم، اما برای ترکیب ارج بیشتری قائلم و عقیده دارم که آن آرمانی است غایی، به ویژه در عصری که احراز تخصص، به سرعت رو به توسعه است.

در این چاپ دوم، من بر موضوع معرفت و ارزش بیشتر و بر مقولات رسمی فلسفه کمتر تأکید کرده‌ام؛ بیشتر از آن جهت که این اثر پاسخگویی توجه روزافزونی باشد که در زمان حاضر به مسائل معرفت، چه شخصی و چه شناختی، و نیز به ارزش انسانی یا علمی آموخته‌ها می‌شود. همچنین به دلیل علاقه فزاینده‌ای که همه‌جا در زمینه وجوه جدید کار فلسفی دیده می‌شود، فصول جداگانه‌ای را به فلسفه هستی‌گرا^۱ و تحلیل اختصاص داده‌ام. محتوای فلسفه اخیر را فقط در موارد نسبتاً معدودی که بازتاب شیوه فلسفه هستی‌گرا (هست بودن) در زمینه تربیت است، از طریق مراجعه به نوشته‌های خود صاحبان این فلسفه غنا بخشیده‌ام. فصل جدید

۱. existentialism. برای اطلاع بیشتر درباره این فلسفه و فلسفه تحلیلی به فصلهای چهارم و پنجم کتاب حاضر رجوع کنید (ک).

مربوط به تحلیل از تمرکز بر تجربه‌گرایی منطقی دور می‌شود و به کاربردهای منطق و زبان و تحلیل می‌پردازد. در این فصل، دو تحلیل کوتاه در باب «تساوی» و «تدریس» را خود نوشته و اضافه کرده‌ام. چاپ دوم، مانند چاپ نخست، مجموعه فصولی است که در اصل برای کتابی با عنوان *مبانی تربیت* (ویلی، ۱۹۷۱) نگاشته شده بود. اما قصد من همچنان تهیه کتابی برای مؤسسات تربیت معلم و تلخیص موضوع آن در مدت زمان معمول برای تدریس است. گرچه در دهه گذشته، تحصیل فلسفه آموزش و پرورش توسعه بیشتری یافته است، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های امریکا، از حیث تأکید در باب کمک عمیق فلسفه به فهم مسئله تربیت، به طور کلی، ضعیف‌تر از دانشگاه‌های اروپایی‌اند. امید من آن است که این کتاب بتواند به گونه‌ای این وضع را بهبود ببخشد.

جی. اف. نلر

دانشگاه کالیفرنیا

لوس آنجلس، آوریل ۱۹۷۱